

## رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس سوم

دوره نخستین، تبارشناسی و گاهشماری

تأثیر باستان‌شناسی

بگویم، به پایان رساندم . I من در آخرین جلسه کلاس، آنچه را که می‌خواستم در مورد عدد رومی اکنون فکر می‌کنم این نکته به طور کلی به نتایج مطالعات باستان‌شناسی مربوط می‌شود که به طور کلی چیزهای زیادی را آشکار کرده‌اند که تصویری را که از نظر تاریخی در کتاب مقدس ارائه شده است، اثبات می‌کنند. بیشتر این اکتشافات پس از زمان ولهاوزن رخ داده است. به عبارت دیگر، باستان‌شناسی در اواخر دهه ۱۸۰۰ تازه آغاز شده بود و کارهای بسیار کمی انجام شده بود. بنابراین او در شرایطی کار می‌کرد که اطلاعات بسیار کمی در مورد فرهنگ‌های مصر باستان و غیره وجود داشت. تأثیر تحقیقات باستان‌شناسی مطمئناً بسیاری از شک و تردیدهای ولهاوزن نسبت به اعتبار مطالب تاریخی در عهد عتیق را خنثی کرده است.

اما حتی در آنجا، باستان‌شناسی نتوانسته است در دنیای پژوهش‌های کتاب مقدس، به طور کلی، این نوع انتقاد منفی را به طور کامل معکوس کند، زیرا علیرغم یافته‌های باستان‌شناسی، که فکر می‌کنم مطمئناً به قابل اعتماد بودن عهد عتیق اشاره دارند، به طور کلی، اکتشافات باستان‌شناسی زیادی وجود ندارد که تأییدات خاصی را ارائه دهند که با آنچه در کتاب مقدس گفته می‌شود، یکسان باشد. این تأیید کلی‌تر است، مانند اینکه بگوئیم مصری‌ها در ۲۷۰۰ سال قبل از میلاد می‌دانستند که چگونه بنویسند، در حالی که قبلاً افرادی بودند که در دهه ۱۸۰۰ ادعا می‌کردند که در زمان موسی هیچ کس نمی‌دانست چگونه بنویسد. البته، نشان داده شده است که این بی‌اساس است، مردم در زمان موسی می‌دانستند که چگونه بنویسند و فرهنگ‌های بالایی وجود داشت و آنها بسیار پیشرفته بودند.

هشدارها در مورد استفاده از باستان‌شناسی

بنابراین من فکر می‌کنم که باستان‌شناسی عموماً تمایل به حمایت از تاریخی بودن مطالب کتاب مقدس داشته است. اما ما باید بیشتر به این موضوع نگاه کنیم، زیرا گاهی اوقات فکر می‌کنم مردم انتظار دارند که باستان‌شناسی کارهای زیادی انجام دهد و ما نمی‌خواهیم که کتاب مقدس در اختیار باستان‌شناسان قرار گیرد و اجازه دهیم که آنها حرف آخر را بزنند. آیا می‌توانیم این را باور کنیم یا نه؟ آیا باید برای فهمیدن آن به آنها مراجعه کنیم؟ شما باید در مورد نحوه استفاده از استدلال باستان‌شناسی مراقب باشید. می‌توانید انتظار داشته باشید که بیش از حد کار کند یا می‌توانید بگوئید که انتظار می‌رود کار کمی انجام دهد. یک تعادل وجود دارد، تشخیص انتقادی چیزی است که مورد نیاز است.

من از استدلال باستان‌شناسی استفاده می‌کنم، اما اگر ادعا کنیم که باستان‌شناسی، کتاب مقدس را

از باستان‌شناسی اثبات می‌کند، بعداً منتقدان ممکن است شواهد دیگری از باستان‌شناسی ارائه دهند و بگویند که این شواهد، کتاب مقدس را رد می‌کند. در این صورت، این می‌تواند مشکل‌ساز باشد. ما به برخی از نمونه‌های آن نگاه خواهیم کرد، من فقط به صورت انتزاعی صحبت می‌کنم. این بدان معناست که شما باید مراقب باشید که چگونه از باستان‌شناسی برای «اثبات کتاب مقدس» استفاده می‌کنید. من فکر می‌کنم به طور کلی می‌توانیم بگوییم که باستان‌شناسی تاریخ کتاب مقدس را تأیید می‌کند. من فکر نمی‌کنم بتوانید در بیشتر موارد اثبات صحبت کنید، با این حال، چند مورد جداگانه از تأیید قطعی وجود دارد.

من فکر می‌کنم منظور ماچن این است که شما از طریق کتاب مقدس کتاب مقدس به عنوان پایه ایمان مسیح را می‌شناسید و یاد می‌گیرید که او کیست و چرا آمده است. شما تمام آنچه را که در مورد انجیل می‌دانید از طریق کتاب مقدس یاد می‌گیرید. بنابراین کتاب مقدس به پایه و اساس تجربه دینی فرد تبدیل می‌شود. اگرچه کتاب مقدس برای تجربه اساسی است، اما فکر می‌کنم نوعی عمل متقابل در آنجا نقش دارد. ایمان شما قطعاً تجربه شما را تأیید می‌کند. این ایمان، افکار شما را در کتاب مقدس تأیید می‌کند و من فکر می‌کنم روح القدس در کار است. روح القدس از طریق کتاب مقدس عمل می‌کند و از طریق کتاب مقدس با ما صحبت می‌کند. روح القدس در قلب و ذهن ما کار می‌کند تا درک ما را برای پذیرش آنچه در کتاب مقدس است، باز کند تا نوعی عمل متقابل وجود داشته باشد. اما من فکر می‌کنم ماخن درست می‌گویید، که پایه و اساس ایمان کتاب مقدس است، روح القدس جدا از کتاب مقدس کار نمی‌کند. اگر شما اعتبار و قابل اعتماد بودن کتاب مقدس را تضعیف کنید، مردم به کتاب مقدس گوش نخواهند داد، آنها با آنها مخالفت‌های فکری خواهند داشت، فقط آن را به روی آنها می‌بندد. روح القدس می‌تواند بر این امر غلبه کند. من فکر می‌کنم روح القدس به طور کلی از طریق رویه‌های عادی بررسی تفکر منطقی عمل می‌کند. اساس این باور مسیحی چیست؟ آیا چیزی است که قابل باور باشد و غیره. کتاب مقدس پایه و اساس باور است.

کتاب مقدس وسیله‌ای برای وحی است که به مسیح اشاره می‌کند. این وسیله‌ای برای این هدف است و ما مطمئناً مسیح را می‌پرستیم، نه کتاب مقدس را. بنیادگرایان معتقدند که کتاب مقدس بی‌خطا است و اغلب به بت‌پرستی متهم می‌شوند، و مطمئناً شما می‌خواهید از این امر اجتناب کنید. عیسی به قوم یهود و کاتبان زمان خود گفت: «شما کتاب مقدس را جستجو می‌کنید زیرا در آنها است که فکر می‌کنید زندگی دارید، اما نزد من نخواهید آمد.» کتاب مقدس، به یک معنا، به این دلیل که آنها به شیوه‌ای اشتباه به آن نگاه می‌کردند، به دلیل روشی که در پیش گرفته بودند، مانعی برای آمدن آنها به مسیح بود. من فکر می‌کنم تاریخ به ما آموخته است که وقتی کتاب مقدس را تضعیف می‌کنید، این فرآیندی است که مردم را از خود دور می‌کند تا زمانی که ایمان بسیار کمی برایشان باقی بماند. این فرآیند بارها و بارها خود را

نشان می‌دهد.

ببینید، اگر اینطور بیان کنید، واقعاً خیلی راحت در دام ذهن‌گرایی می‌افتید. اگر چیزی را که اساسی و محوری است تجربه کنید و آن چیز ذهنی شود، آنگاه تجربه هر کسی می‌تواند به حساب آید. شما نمی‌خواهید اهمیت تجربه را نادیده بگیرید. تجربه نقشی دارد اما فکر نمی‌کنم نقش آن بنیادی باشد.

برویم". دوران II بیایید به عدد رومی دوران نخستین ملاحظاتی کلی در مورد گاهشماری II. نخستین. "در اینجا دو نکته فرعی وجود دارد، قبل از اینکه به مورد اول برسیم، اجازه دهید چند نکته کلی بیان کنم. وقتی در مورد ویژگی نگارش تاریخ عهد عتیق بحث کردیم، اشاره کردم که جنبه‌های خاصی از ماهیت آن نگارش تاریخ وجود دارد که با تمام استانداردهای تاریخ‌نگاری مدرن غربی مطابقت ندارد. اکنون بلافاصله وقتی به این حوزه از گاهشماری می‌رسید، با یکی از این موارد روبرو می‌شوید. روابط زمانی، در تاریخ‌نگاری مدرن غربی یکی از اولین الزامات است، اگر می‌خواهید نگارش تاریخ داشته باشید، باید دقت وجود داشته باشد. باید در گاهشماری دقت داشته باشید. وقتی به عهد عتیق نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که روابط زمانی همیشه از اهمیت بالایی برخوردار نیستند. حالا، حرف من را بد برداشت نکنید، گفتم نه همیشه. بخش‌هایی از عهد عتیق وجود دارد که در آنها زمان‌بندی بسیار مهم است. در کتاب پادشاهان، زمان‌بندی بسیار دقیقی از پادشاهان شمال و جنوب وجود دارد، اما وقتی به بخش‌های اولیه‌ی زمان‌بندی عهد عتیق برمی‌گردید، این چیزی نیست که به صراحت به آن پرداخته شده باشد. شما در پیدایش ۱۲، ابراهیم را بدون هیچ‌گونه تعیین زمان و مکان او در تاریخ باستان، به صحنه می‌آوری. بنابراین همیشه این سوال مطرح بوده است که چگونه تاریخ ابراهیم را تعیین می‌کنید؟ جایگاه او را در تاریخ باستان خارج از کتاب مقدس کجا می‌دانید؟ زمانی که اسرائیل در مصر بود، سوال دیگری است که من به آن اشاره کردم و دانستن قطعی آن دشوار است.

همین امر در مورد زمان قبل از ابراهیم نیز صادق است. شما واقعاً دو دوره زمانی اصلی قبل از ابراهیم دارید. از آدم تا طوفان و نوح، و سپس از نوح تا ابراهیم. به نظر من هیچ‌یک از این دوره‌ها برای ما در کتاب مقدس تاریخ‌گذاری نشده‌اند.

اکنون اغلب تلاش‌هایی صورت گرفته است تا با الف. تبارشناسی - پیدایش ۵ و ۱۱ و گاهشماری استفاده از تبارشناسی‌های موجود در پیدایش ۵، که نسل آدم را تا نوح دنبال می‌کند و سپس تبارشناسی دوم در پیدایش ۱۱ که از نوح و پسرانش - سام، حام و یافث - تا ابراهیم دنبال می‌کند، هم دوره خلقت تا طوفان و هم طوفان تا ابراهیم را تاریخ‌گذاری کنند. شما در پیدایش ۱ تا ۱۲ دو تبارشناسی دارید. همانطور که اشاره کردم، برخی سعی کرده‌اند از این تبارشناسی‌ها برای اهداف گاهشماری استفاده کنند تا

تاریخ‌هایی برای آدم، نوح و ابراهیم تعیین کنند. من فکر نمی‌کنم این معتبر باشد و فکر نمی‌کنم بتوان این کار را انجام داد. اگر این کار امکان‌پذیر نباشد، هیچ راهی برای تاریخ‌گذاری آن دوره، هیچ‌کدام از آن دوره‌ها، وجود ندارد. حال، کاری که می‌خواهم هنگام بحث در مورد این موضوع در بخش الف انجام دهم، خلاصه‌ای از گزاره‌های اساسی دو مقاله‌ای است که مدتی پیش در مورد این موضوع نوشته شده‌اند. یکی توسط ویلیام هنری گرین و دیگری توسط بی‌بی وارفیلد. اگر به برگه کتابشناسی خود در زیر عدد نگاه کنید، آن دو مقاله فهرست شده‌اند: ویلیام هنری گرین، «گاه‌شماری نخستین» در کتاب II رومی مقدس ۱۸۹۰ و تجدید چاپ شده در کتاب دکتر رابرت نیومن. *پیدایش اول* به عنوان ضمیمه و سپس مقاله بی‌بی. وارفیلد با عنوان «قدمت و وحدت نژاد بشر» که در ابتدا در سال ۱۹۱۱ در *مجله الهیات پرینستون منتشر شد* و همچنین در مجموعه‌ای از مقالات او تجدید چاپ شد. اکنون هم ویلیام هنری گرین و هم بی‌بی. وارفیلد در اواخر دهه ۱۸۰۰ و اوایل دهه ۱۹۰۰ استاد حوزه علمیه پرینستون بودند. آنها به این موضوع پرداختند و من فکر می‌کنم آن دو مقاله به خوبی هر چیزی است که تاکنون در مورد این موضوع شجره‌نامه‌های پیدایش ۵ و ۱۱ نوشته شده است. شاید بخواهید آنها را جستجو کنید و زمانی آنها را بخوانید، اما کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که سعی کنم تزی را که آنها در آن مقالات ارائه می‌دهند برای شما خلاصه کنم.

این ایده که انسان منشأ اخیر دارد، هیچ پایه و اساسی در کتاب ۱. ب ۵ گزاره گرین و وارفیلد مقدس ندارد

من پنج تز یا گزاره را برای شما ارائه می‌دهم و سپس آنها را با اظهارات وارفیلد یا گرین پشتیبانی می‌کنم. ۱. این است که «این ایده که انسان منشأ جدیدی دارد، هیچ پایه و اساسی در کتاب مقدس ندارد.» وارفیلد در صفحه ۲۳۸ مقاله خود می‌گوید: «مسئله قدمت انسان به خودی خود هیچ اهمیت الهیاتی ندارد. این موضوع که انسان چه مدت بر روی زمین وجود داشته است، برای الهیات و موضوعی کاملاً بی‌اهمیت است. تنها به دلیل تضادی که بین دوره کوتاهی که به نظر می‌رسد در روایت کتاب مقدس به تاریخ بشر اختصاص داده شده و دوره بسیار طولانی که برخی از مکاتب گمانه‌زنی علمی به مدت زمان حیات انسان بر روی زمین نسبت داده‌اند، قائل شده‌اند، الهیات به این موضوع علاقه‌مند شده است. بنابراین، تعارضی بین اظهارات کتاب مقدس و یافته‌های محققان علمی ایجاد شد و وظیفه متکلمان شد که این موضوع را بررسی کنند. با این حال، تعارض ادعا شده کاملاً ساختگی است. کتاب مقدس دوره کوتاهی را به تاریخ بشر اختصاص نمی‌دهد. این کار فقط با یک روش خاص تفسیر داده‌های کتاب مقدس انجام می‌شود که با بررسی مشخص می‌شود و بر هیچ پایه محکمی استوار نیست.» بنابراین، اکنون گزاره اول این است: «این ایده که انسان منشأ جدیدی دارد، هیچ پایه و اساسی در کتاب مقدس ندارد.» این نوع



اعتماد دانست. اما نمی‌توان آنها را با خیال راحت برای اهداف دیگری که برای آنها در نظر گرفته نشده و «برای آنها تطبیق داده نشده‌اند، به کار برد

به طور خاص، واضح است که اهداف تبارشناسی که شجره‌نامه‌ها برای آنها ارائه شده‌اند، «نیازی به ثبت کامل تمام نسل‌هایی که از طریق آنها تبار افرادی که به آنها نسبت داده شده است، وجود دارد، نداشته است. اما تنها نشانه‌های ناکافی از خط خاصی که نوادگان مورد نظر به آن می‌رسند، ارائه می‌دهند. بر این اساس، با بررسی مشخص می‌شود که شجره‌نامه‌های کتاب مقدس به طور آزادانه برای انواع اهداف فشرده شده‌اند و به ندرت می‌توان با اطمینان تأیید کرد که می‌توانند شامل یک سابقه کامل از کل سری نسل‌ها باشند. در حالی که اغلب واضح است که تعداد بسیار زیادی حذف شده‌اند. هیچ دلیل ذاتی در ماهیت شجره‌نامه‌های کتاب مقدس وجود ندارد «و در اینجا یک جمله کلیدی در مقاله او آمده است: هیچ دلیلی برای ماهیت ذاتی شجره‌نامه‌های کتاب مقدس وجود ندارد که چرا یک شجره‌نامه با ده پیوند «ثبت شده ممکن است در واقع نشان دهنده یک نواده واقعی از صد یا هزار یا ده هزار پیوند نباشد. نکته‌ای که توسط جدول مشخص شده این نیست که همه اینها پیوندهایی هستند که بین نام‌های آغازین و پایانی قرار دارند. بلکه این خط تبارشناسی است که از طریق آن، می‌توان به عقب یا پایین از طریق... ردیابی کرد.» دیگر «حالا این قلب تزاوست، وقتی ده پیوند به دست آورید، آنها را به نوح در شجره‌نامه ثبت شده «اضافه کنید. این بدان معنا نیست که از آدم تا نوح فقط ده نسل وجود دارد. تنها چیزی که دارید این است که این خط تبار از آدم تا نوح است، شما نمی‌دانید چند پیوند وجود دارد یا چند پیوند ممکن است از قلم افتاده باشد.

حالا کمی مکث می‌کنیم و در مورد این موضوع بحث می‌کنیم زیرا «الف. معنی» به وجود آوردن فکر می‌کنم چندین چیز وجود دارد که نیاز به توضیح بیشتر دارند. اولین مورد این است که ما باید معنای اصطلاحات «تولد کردن» و «تولد کردن» را آنطور که در تبارشناسی کتاب مقدس استفاده می‌شود، درک کنیم. وقتی گفته می‌شود «فلانی فرزند آورد» «که برای زن یا «فلانی تولید کرد» «که برای مرد استفاده می‌شود، هر دو اصطلاح، چه برای مرد و چه برای زن، اغلب برای اشاره به کسی که جد فرد نامبرده شده است، استفاده می‌شوند. اغلب هر دوی این اصطلاحات به معنای «جد شدن» استفاده می‌شوند. اگر ما در انگلیسی امروز می‌گوییم «فلانی فلان و فلان را تولید کرد»، معمولاً به نسب فوری یک پسر فوری فکر می‌کنیم. این لزوماً به معنایی نیست که در کتاب مقدس و به طور کلی در عهد عتیق استفاده می‌شود. ممکن است به معنای نسب فوری باشد یا نباشد.

اصطلاح دیگر کلمه «پسر» است. «ما وقتی به نسب فوری فکر می‌کنیم از «ب. معنی» پسر

اصطلاح «پسر» استفاده می‌کنیم. وقتی از پسر صحبت می‌کنم، در مورد یکی از 3 پسر صحبت می‌کنم. در کتاب مقدس اغلب به عنوان یک نسل استفاده می‌شود، نه لزوماً نسل فوری، بلکه فقط نسل. احتمالاً ساده‌ترین و واضح‌ترین مثال برای این مفهوم از اصطلاح، در متی ۱: ۱ آمده است که می‌گوید: «عیسی مسیح پسر ابراهیم، پسر داوود.» (در اینجا یک شجره‌نامه داریم، فقط سه حلقه وجود دارد، اما این بدان معنا نیست که فقط سه نسل درگیر هستند. این شجره‌نامه فشرده شده است و چیزی که به دست می‌آید یک خط تباری است. عیسی مسیح از ابراهیم و از طریق داوود به خودش به ما می‌رسد، سه حلقه داده شده است و نکته مهم این است که او پسر ابراهیم است و از نظر نوادگان، پسر داوود است. این ویژگی شجره‌نامه‌های کتاب مقدس است.

مثالی از پیدایش ۱۶: ۴۶-۱۸

بیباید با نگاهی به پیدایش ۱۶: ۴۶-۱۸، این موضوع را بیشتر روشن کنیم. پیدایش ۱۶: ۴۶-۱۸، من در اینجا از نسخه کینگ جیمز استفاده می‌کنم، زیرا نسخه کینگ جیمز کاملاً به معنای واقعی کلمه از نگاه کنید، اگر چه مشابه است، اما به دلیل اصطلاحاتی که استفاده NIV متن عبری پیروی می‌کند. اگر به می‌کند، واقعاً نکته‌ای را که سعی در بیان آن دارم، مبهم می‌کند. پیدایش ۱۶: ۴۶-۱۸ آنچه در آنجا دارید از و پسران جاد: زیفیون و حجی و شونی و ازبون و اری و ارودی و آری. و «: آیه ۱۶ شروع می‌شود با این «پسران اشیر: یمنه و ایشو و ایسوی و بریعه و خواهرشان ساره: و پسران بریعه؛ حبر و ملکئیل اینان پسران زلفه هستند که لابان به دخترش لیه داد و اینها را برای». حال، آیه ۱۸ آیه کلیدی است می‌بینید که آیه ۱۸ چه می‌کند، تمام آنچه قبلاً گفته شده را «یعقوب به دنیا آورد، یعنی شانزده نفر خلاصه می‌کند و می‌گوید که آن ۱۶ نام، در واقع پسران زلفه بودند، از جمله پسران جاد و اشیر. او در واقع این دو نفر، جاد و اشیر، را داشت، در حالی که این دیگران نوه‌ها و نتیجه‌های بزرگ هستند که در آنجا ذکر شده‌اند. اما اگر همه ۱۶ نفر را جمع کنید، می‌گوید: «اینها پسران زلفه هستند.» بدیهی است که پسر «در آنجا به معنای پسران بلافصل، نوه‌ها و نتیجه‌های بزرگ است. همه در اصطلاح «پسر» گنجانده شده‌اند. علاوه بر این، گفته شده است: «و اینها را او برای یعقوب به دنیا آورد.» او این ۱۶ پسر را برای یعقوب به دنیا آورد، حتی اگر در مورد پسران، نوه‌ها و نتیجه‌های بزرگ صحبت شود. بنابراین می‌بینید که «باردار کردن» در آنجا به این معنی است که او یک جده است، به این معنی نیست که او مستقیماً آنها را به دنیا آورده است. او ۱۶ نفر شد و «پسر» (لزوماً به این معنی نیست که همه پسران بلافصل هستند. تا جایی که به اصطلاحات مربوط می‌شود، باید مراقب باشید وقتی جمله‌ای را می‌خوانید که می‌گوید «فلانی، فلانی، فلانی را به دنیا آورد.» تنها نتیجه‌ای که می‌توانید از آن بگیرید این است که به

معنای نسب است. و البته این همان اصطلاحاتی است که در شجرنامه‌های پیدایش ۵ و پیدایش ۱۱ دارید، فلانی، فلانی، فلانی را به دنیا آورد. «تمام معنی آن این است که در یک نقطه خاص از زمان، فلانی جد» نسل بعدی شد. حالا ممکن است پسران بلافصل باشند، اما ممکن است ده نسل فاصله داشته باشند، ممکن است همانطور که وارفیلد می‌گوید صد یا هزار نسل باشد که شما نمی‌دانید، زیرا مشخص نشده است. عیسی مسیح پسر ابراهیم پسر داوود. «چند پیوند وجود دارد؟ شما نمی‌دانید، مگر اینکه داده‌های دیگری» برای پر کردن داشته باشید. این اولین چیز است، اصطلاحات. آن سه اصطلاح، «بارور کردن»، زایش «و» پسر. «آنها به معنایی کاملاً متفاوت از آنچه ما به اصطلاحات به روشی که امروزه از آنها» استفاده می‌کنیم عادت داریم، استفاده می‌شوند.

ج. خلاصه‌نویسی، قاعده کلی در تبارشناسی کتاب مقدس است

بگذارید به نکته بعدی بپردازم تا این موضوع را بیشتر توضیح دهم. نکته فرعی دوم این است:

خلاصه‌نویسی، قاعده کلی در تبارشناسی کتاب مقدس است. «این سومین گزاره است که دو نکته» توضیحی را طبق اصطلاحات مطرح می‌کند و دومی این است که «خلاصه‌نویسی یک قاعده کلی است.» خلاصه‌نویسی با تبارشناسی سازگار است. هدف تبارشناسی کتاب مقدس، وسیله‌ای برای نشان دادن خط نسب است. خط نسب مهم است و خلاصه‌نویسی آن را نقض نمی‌کند. خلاصه‌نویسی با نشان دادن خط نسب سازگار است. برای نشان دادن اینکه فلانی از چه کسی نسب برده است، نیازی به ردیابی هر پیوندی ندارید. خط نسب مهم است. حالا اجازه دهید چند مثال نشان دهم که از «خلاصه‌نویسی یک قاعده کلی است» پشتیبانی می‌کنند. اول تواریخ ۲۴:۲۶، فهرستی از انتصابات داوود را دارید، اول تواریخ اگر آن و شبوئیل پسر جرشوم، پسر موسی، حاکم گنجینه‌ها بود. «حال» که در آن می‌خوانید ۲۶:۲۶ پسر «را به عنوان نسب بلافصل در نظر بگیرید، یعنی در زمان داوود، نوه موسی وجود داشته است. ما» می‌دانیم که جرشوم پسر نسل اول موسی بود. اکنون این را از خروج ۲:۲۲ می‌دانیم که در آن آمده است که جرشوم از همسر موسی، صفوره، به دنیا آمد. در آنجا یک زمینه روایی وجود دارد، بنابراین می‌دانید که پسر، نسب بلافصل است. نفر بعدی که در اول تواریخ ۲۶:۲۴ ذکر شده، شبوئیل است و حدود ۴۰۰ سال بین جرشوم و شبوئیل فاصله وجود دارد، بنابراین فکر می‌کنم کاملاً واضح است که نکته اینجا خط نسب است. اینکه شبوئیل نسب خود را به جرشوم و موسی می‌رساند. در این تبارشناسی، پیوندهای واسطه‌ای نداریم.

پسران لاوی: جرشوم، قهات و «در اول تواریخ ۶: ۱-۳ شجرنامه‌ای از لاوی تا موسی دارید. مراری و پسران قهات: عیرام، ایصهار، حبرون و عزیزیل و فرزندان عیرام: هارون، موسی و میریام. مراحل ما، لاوی تا موسی وجود دارد. حال آیا «پسران هارون نیز: ناداب، ابیهو، العازار و ایتمار

می‌خواهید بگویید که بین لاوی و موسی چهار نسل وجود داشته است؟ اگر فاصله زمانی بسیار طولانی بین نسل‌ها داشته باشید، این قابل تصور است، با این حال، مشکل کاملاً دیگری را ایجاد می‌کند. اگر به اعداد ۳:۳۹ نگاه کنید که در آن آمار سرشماری بنی‌اسرائیل در زمان خروج در زمان موسی آمده است، تمام لاویانی که موسی و هارون به فرمان خداوند، در تمام خانواده‌هایشان شمرند، تمام «می‌خوانید مردان از یک ماهه و بالاتر، بیست و دو هزار نفر

بسیار خوب، اگر چهار نسل از لاوی تا موسی داشته باشید، آیا می‌توانید در زمان موسی «بودند» به ۲۲۰۰۰ لاوی برسید؟ این یک فرآیند تکثیر نسبتاً پیچیده است. حالا اجازه دهید اینجا یک نکته را اضافه کنم چون نمی‌خواهم با هر دو طرف قضیه بازی کنم. ما قرار است در مورد ارقام سرشماری اعداد بحث کنیم. در ابتدای کتاب اعداد هم، همانطور که می‌دانید، مشکل خودش را دارد که چگونه برخی از این ارقام سرشماری را بفهمیم. در مورد مجموعی که داده شده است، بگذارید ببینم می‌توانم آن آیه را در این یعنی حدود "حتی همه کسانی که شمرده شدند ۶۰۳،۵۵۰ نفر بودند"، فصل ۱ آیه ۴۶ اعداد پیدا کنم هزار مرد بیست ساله و بالاتر، بدون احتساب زنان و بدون احتساب کودکان و از آن ۶۰۰ به علاوه ۶۰۰ هزار نفر، می‌توانید آن را در سه یا چهار ضرب کنید و به چند میلیون نفر خواهید رسید. بعداً در مورد کل این مشکل بحث خواهیم کرد. من به نوعی تمایل دارم فکر کنم اینجا مشکلی وجود دارد که بحث در مورد آن در چند دقیقه دشوار است. به نظر می‌رسد که تعداد قابل توجهی از لاویان فقط برای چهار حلقه از شجرنامه وجود داشته‌اند. انگار آن چهار حلقه از شجرنامه فشرده شده‌اند و شما در آنجا «پسر» را به معنای نواده دارید.

اگر اول تواریخ ۳:۶-۱۴ را با عزرا ۱:۷-۵، که نسب‌نامه‌های موازی هستند، مقایسه کنید، متوجه خواهید شد که ۶ نام در نسب‌نامه عزرا حذف شده‌اند. بنابراین، همچنان می‌توانید بدون در نظر گرفتن تمام پیوندها، تبارشناسی را ردیابی کنید، این هیچ تناقضی نیست، بلکه بخشی از ماهیت نسب‌نامه‌های کتاب مقدس است که همیشه شامل تمام پیوندها نمی‌شوند. هدف، تبارشناسی است، نه یک گزارش کامل.

سپس تصویر بیشتر در موردی که قبلاً در متی ۱:۱ ذکر شده است: «عیسی مسیح پسر داوود.» بعداً در متی ۱، شجرنامه مفصل‌تر و بزرگ‌تری می‌یابید که ۴۲ پیوند به ما می‌دهد، اما حتی در آنجا هم شجرنامه کاملی نداریم. بنابراین اگر شجرنامه‌ها را مقایسه کنید، متوجه خواهید شد که در آنجا نیز شکاف‌هایی وجود دارد. بنابراین نکته این است که «خلاصه‌نویسی، قاعده کلی در شجرنامه کتاب مقدس است.» «هدف شجرنامه‌ها، تبارشناسی است و برای ردیابی تبارشناسی به همه پیوندها نیازی ندارید.

اعداد وارد شده در این شجرنامه‌ها ممکن است این تصور را ایجاد کنند که اهمیت زمانی دارند، اما ۴.

بنابراین به مقاله وارفیلد و گرین، گزاره ۳، در واقعیت آنها هیچ ارتباطی با این موضوع ندارند برمی‌گردیم». شجرنامه‌های موجود در پیدایش ۵ و ۱۱ هدفی متفاوت از تبارشناسی دارند، هدف آنها نشان دادن تبارشناسی است «شماره ۴». اعداد وارد شده در این شجرنامه‌ها ممکن است این تصور را ایجاد کنند که از نظر زمانی اهمیت دارند، اما در واقع هیچ ارتباطی با این موضوع ندارند «آنها صرفاً برای نشان دادن طول عمر و سنی که در آن فرزندآوری آغاز شده است، به کار می‌روند. وارفیلد می‌گوید وقتی به ما گفته می‌شود که مردی ۱۳۰ سال داشته که وارث خود را به دنیا آورده و پس از آن ۸۰۰ سال زندگی کرده و پسران و دخترانی به دنیا آورده و در سن ۹۳۰ سالگی درگذشته است، همه این موارد دست به دست هم می‌دهند تا تصویری واضح از بشریت بزرگتر و باشکوتر در آن روزهای جهان بر ما ایجاد کنند. گرین می‌گوید: «چرا به ما گفته می‌شود که هر پدرسالار پس از تولد پسرش چقدر زندگی کرده و کل طول عمر او چقدر بوده است؟ این اعداد با همان نظم سن تولد پسرش ارائه می‌شوند. آنها در ساختن گاهشماری یک دوره کاربردی ندارند. آنها صرفاً خلاصه‌ای از زندگی‌های فردی را در اختیار ما قرار می‌دهند. به همین دلیل، بدون شک آنها در این نمونه‌های منتخب از دوره اصلی زندگی بشر ثبت شده‌اند. آنها نشان می‌دهند که در اعصار قبل از طوفان چه بوده است، نشان می‌دهند که چگونه بعداً به تدریج محدود شده است، اما برای انجام این کار لازم نبود که هر فرد در سلسله از آدم تا نوح و از نوح تا ابراهیم یا هر چیزی نزدیک به آن نامگذاری شود. مجموعه‌ای از زندگی‌های خاص با اعداد مناسب، تنها چیزی بود که لازم بود. تا آنجا که به نظر می‌رسد، این تمام چیزی است که به ما داده شده است. مفهوم مبنا قرار دادن یک محاسبه گاهشماری بر اساس این تبارشناسی‌ها یک اشتباه اساسی است. با هدف قرار دادن آنها، «آنها برای خدمت به روشی که برای آن مناسب نیستند، طراحی نشده‌اند».

حال، برای مثال، اگر به پیدایش ۱۱:۱۰ نگاه کنیم که صرفاً به طور دلخواه مثال - پیدایش ۱۱:۱۰ توسط گرین انتخاب شده است، اما با هدف ارائه خلاصه‌ای، ایده‌ای از طول عمر و سن فرزندآوری. او مطمئن خواهد بود که این دقیق است، اما این فقط چیزی در مورد زندگی‌های فردی به شما می‌گوید، اما در مورد گاهشماری این دوره به شما نمی‌گوید. شما نمی‌دانید چند پیوند در آنها گنجانده شده است. این سن به تدریج محدود می‌شود و به ابراهیم ۱۷۵ می‌رسد. من می‌خواستم برای توضیح بیشتر بگویم، اگر به سام هستند: *سام صد ساله* پیدایش ۱۱:۱۰ نگاه کنید، این نسل‌های سام را می‌خوانید: «اینها نسل‌های بود و دو سال پس از طوفان، ارفکشاد را به دنیا آورد: و سام پس از به دنیا آوردن ارفکشاد، پانصد سال زندگی کرد و پسران و دخترانی به دنیا آورد. و ارفکشاد سی و پنج سال زندگی کرد و صالح را به دنیا آورد و ارفکشاد پس از آوردن صالح، چهارصد و سه سال زندگی کرد و پسران و دخترانی به دنیا آورد. :آورد او ۵۰۰ سال دیگر زندگی می‌کند و چهار پسر و «و صالح سی سال زندگی کرد و عابر را به دنیا آورد

دختر به دنیا می‌آورد، اما در سن صد سالگی جد می‌شود. نکته این است که شما نمی‌دانید که آیا او پنج نسل از سام فاصله دارد یا ده نسل یا صد نسل. شما این را نمی‌دانید. شما نمی‌توانید این را از اصطلاحات تشخیص دهید.

تنها چیزی که می‌دانیم این است که او ممکن است کسی را که ما نمی‌شناسیم به دنیا آورده باشد، و سپس او به نوبه خود صد سال زندگی کرده باشد تا اینکه شخص دیگری را به دنیا آورده باشد. ما به طور قطع نمی‌دانیم چه کسی به نوبه خود ارفکشاد را به دنیا آورده است. می‌بینید، ممکن است شکاف‌هایی وجود داشته باشد. شما هنوز هم به سام می‌گویید که او صد ساله است و ارفکشاد را به دنیا آورده است، حتی اگر مستقیماً اینطور باشد. به آن مثال در پیدایش ۱۱ نگاه کنید؛ شما نحوه ساخت آن را دنبال می‌کنید. بنابراین فکر می‌کنم چیزی که ما برای روشن شدن این موضوع می‌گوییم این است که سام دو سال قبل از طوفان، جد ارفکشاد شد. ما نمی‌توانیم بگوییم که آیا او جد بلافصل بود یا اینکه تعدادی پیوند بین آنها وجود داشته است. او می‌توانست از یکی از نوادگان سام به دنیا آمده باشد و نسل خود را تا این نقطه که سام ساله بود، ردیابی کند، نمی‌توانید این را تشخیص دهید. اگر پیوندهایی بین آنها وجود نداشت، شما ۱۰۰ نمی‌دانید سام چند ساله بوده است. او می‌توانست تا زمان تولد ارفکشاد مرده و رفته باشد.

رونویسی شده توسط اشلی لانگ  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت